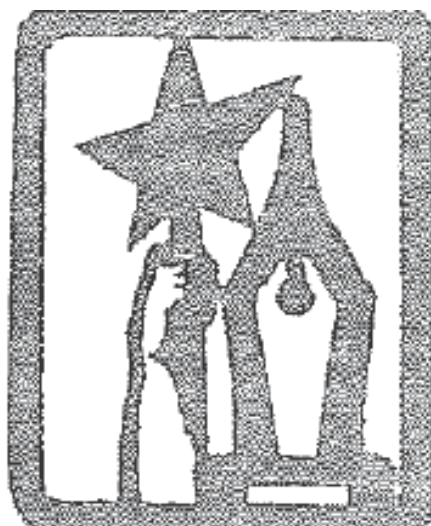


توهم آفرینی مجاهدین و



انفعال توده ها

اپوزیسیون فعال ایران، مخالفین غیر فعال رژیم و حتی کسانی که موضع سیاسی روشنی ندارند در مقابل سیر جریانات دو سه ماهی اخیر خط‌سرب و منحیرند. کسی بدرستی نمیداند که حوادث چرا در این تاریخ معین بوقوع پیوستند. دلایل مشخص حرکات رژیم و مخالفین رژیم چه بودند، چرا به این صور خاص واقع شدند و از همه اینها مهتر چه انتظاراتی میتوان از آینده داشت.

از میان این سئوالات جواب به دلایل مشخص حرکات رژیم از همه ساده تر است. رژیم ارتجاعی قرون وسطایی بنا بر ماهیت خود تحمل هیچگونه اپوزیسیونی را ندارد و بجز به دائره‌ی محدود و بسته خواص به هیچ تنابنده‌ای اعتماد نمیکند. این عنصر اساسی تفکر سردمداران رژیم است ولی بدیهی است که در ابته‌ای کار که حضرات هنوز کمتر بر کار سوار بودند تحمل بیشتری را اجباراً نشان میدادند. از سخنرانیهای خمینی در پاریس، تا ترکیب مسوولان انقلاب، کابینه‌ی بازرگان، انتخاب بنی صدر، از انقلاب اول تا انقلاب دوم و سوم همه جا این طرز کار رژیم هویدا بود. در ابتدا "همه" - همه‌ی قابل قبول از نظر دزدان انقلاب - در کارها شرکت داشتند، ولی هر روز و هر ماه از پیرامون این طیف سبنا وسیع جریان و گروهی کنار گذاشته میشدند آن‌که کسانی که روزگاری در خود فروشی تا آنجا رفته بودند که بیهوده خود را جزء ارکان اصلی بشمار می‌آوردند نیز از دم تیغ گذشتند. گردانندگان اصلی حوادث و از همه مهتر شخص خمینی بنا بر یک تفسیر نوم و برگیار از "انقلاب پیگیر" (!) هر لحظه که سلطنت‌تر شدند نیروهای زائد، نیروهایی را که خدمت

توهم آفرینی...

بمدهی بزرگترین نیروی اپوزیسیون یعنی مجاهدین است. در همان بحبوحه‌ی جدال بین جناحهای حاکمیت نیروی عظیمی از توده‌های ناراضی، به منظور ابراز مخالفت با جناح حاکم - و نه دل بستگی به جناح بنی صدر - از کانال هنوز مجاز اپوزیسیون بنی صدر استفاده می‌کردند. هر اقدام ضد خلقی رژیم و هر عملی که به بی‌سرمسامتی اوضاع می‌افزود موجب میشد که چیزی که بنحط اردوی بنی صدر تلقی می‌گردد انبوه‌تر شود. در اردیبهشت و خرداد، بنی صدر و مجاهدین به مردم چنین واتمود می‌کردند که تا کس بی‌روزی چیزی نمانده است و هنگامیکه مجاهدین به صبح گرداننده‌ی اصلی حرکت اپوزیسیون شدند چشم‌بخش اعظم توده‌ی ناراضی به آنها دوخته شد. در این میان تندیدجدال درونی حاکمیت و یورش جدید ارتجاع حاکم این امید را بوجود می‌آورد که توده‌ی عظیم ناراضی مقاومت و مقابله خود را افزایش داده و جامعه ما شاهد یک دوران گسترش مبارزات توده‌ای شود اما علاج چه شد؟ رهبر دوفاکتو اپوزیسیون - سازمان مجاهدین - که از پیش وانمود میکرد که همه‌ی تدارکات را دیده و برنامه‌های لازم را ترتیب داده است پس از یک یورش رژیم بوضوح نشان داد که آمادگی لازم را نداشته است. در روزهای پس از یورش، دستگیریها و فرارها و اعدامها نشان داد که بسیاری از محاسبات غلط بوده است. معجزا این آبراد همه - و از همه مهتر سازمان‌های اپوزیسیون و منجمله سازمان ما - بود که در این انتظار بیا توهم بودند که مجاهدین در مقابل شرایط کلاسیک برنامه نداشتند. چرا که مجاهدین بهیچوجه برنامه‌های عملی خود را با هیچ نیروی و شاید حتی با توده‌های خود در میان نگذاشتند (و بعدا معلوم شد که در واقع برنامه‌ای در کار نبود). گزاره‌گوییها و توهم آفرینی‌های مجاهدین از طریق رادیو و نیز از جانب اعضاء و هواداران آنها آب به آسیاب این توهم‌های شکننده صریخت. کمتر کسی میتوانست تصور کند که علیرغم ادعاها، مجاهدین برنامه‌ی حساب شده و واقع‌بینانه ندارند. هنگامیکه ما در رهاسی نوشتیم که به نظر میرسد مجاهدین بی‌گدار به آب زده اند نه تنها بسیاری از خوانندگان بلکه برخی از هواداران خود سازمان ما با ناباوری به اظهار ما مینگریستند. توده‌ی مردم متحیر و مضطرب نه از برنامه‌ی بزرگترین سازمان اپوزیسیون و لغاترک تهاجم، چیزی میدانست و نه خود به تنهایی یاری مقاومت داشت. توده‌ی مردم یکسره فراموش شده بودند و سازمانهای اپوزیسیون چنان که گویی انتظار تشدید شرایط را نداشتند عجلانه و با سردرگمی مشغول رفتن و رفتن امور سازمانی خود بودند. روزهای پراشتاب و بی‌اضطراب، روزهای سردرگمی و گیجی، روزهای مقاومت‌های پراکنده و بی‌سرنجیام، درآورترین شاهد ندانم کاری اپوزیسیون سیاسی ایران بود. انتظار برای یاکرفتن مبارزات تسودمای با وجود اشتباهات فاحش سازمانهای سیاسی از قیام به اینطرف و غیبت آنها از آن مبارزات، انتظاری بیپه‌وده بود.

مردم چشم به سازمانهای سیاسی دوخته و سازمان‌های سیاسی طوعا و کرها چشم به مجاهدین دوخته بودند. مجاهدین سره سبای بی‌برنامه و ناآماده بودند.

خودشان را کرده و بلااستفاده یا مزاحم شده بودند از صحنه خارج کردند. نیروهای حضرت شریعت‌مداری، جبهه‌ی ملی، سنجایی، حزب ملت ایران، فروهر، جامای ساسی، نهضت آزادی بازرگان، بترتیب پس از آنکه هرچه داشتند در خدمت رژیم گذاشتند با بی‌آبرویی اخراج شدند. اخراج عنصر بی‌بته، بی‌سازمان و فرصت طلبی که زمانی در خدمت استراتژی رژیم برایش یازده میلیون رای تراشیده بودند (و بحارها باورس شده بود که این است که چنین محسوس است) ادامه ضروری و منطقی کار رژیم بود که پایستی انجام میگرفت. رژیم که بازرگان کهنسسه کار و دلال صفت را نمیتوانست تحمل کند، شاگرد پرمدعای او را برای مدت طولانی در آغوش نمیگرفت. این مسئله را خود بنی صدر پس از مدتی فهمید و کوشید که قبل از آنکه به سرنوشت بازرگان دچار شود، از نیروهای که بخاطر بغض معاویه و نیز بخاطر نبودن بدیل دیگری به او روی آورده بودند بهره برداری کند و به اصطلاح مقابله کند. ستون فقرات این نیروی مقابل برای بنی صدر و تنها تشکل بزرگ سلمان ناراضی مجاهدین بودند که خیلی زود ییکدیگر را یافتند. اختلاف غیر رسمی و سپس تقریبا رسمی این دو نیرو به بین وجود خیل عظیم ناراضیان از رژیم حتمی در مراحل حالت پیشروی ظاهری بخود گرفت (۱۴ اسفند) ولی چند روزی از همین حادثه بیشتر نگذشته بود که معلوم شد هیچ برکنشته است و "پیشروی" به ضد خود بدل شده است. از آن تاریخ بعد، یعنی در دوران سه ماهه‌ی بهار افول بنی صدر شنایی فزاینده بخود گرفت و تردیدی باقی نماند که اگر حوادث خلاف انتظار بوقوع نیبوند حضرت ایشان رفتنی است. "رادیکال" تر شدن و "دموکرات" منتر شدن ایشان یادآور گفته‌های محکوم به مرگی است که از صمیم قلب حکم اعدام را "عبیر انسانی" میدانند. دست و پا زدنهای واپسین فرصت طلبی که در دوران قدرت از کردستان تا دانشگاه را فتح می‌کرد و اکنون مانند یار دیرین خود قطب زاده در عزای آزادی اشک تساح می‌ریخت. اگر کسانی تصور می‌کردند بیا میکنند که رژیم خمینی عنصر ماکیاولیست جاه طلبی مانند او را تا ابد در حلقه تنگ خود نگاه میداند، کفر خوانده بودند. بنی صدر رفتنی بود و رفت. "انقلاب پیگیر" رژیم در مرز بنی صدر، متوقف نمیند محاسبه‌ی رژیم معلوم بود.

این مسئله قسمت آسان "تضیه" است. قسمت مهتر اینست که بنی صدر - و بهتر بگوئیم اختلاف بنی صدر و مجاهدین - برای به تعویق انداختن روز مفاجات و یا در بهترین شرایط برای پیروزی در این جدال چه کرد. قدر مسلم اینست که این اختلاف تصور کرد یا نوعی مقابله‌ی خشونت آمیز (تظیر آنچه در ۳۰ خرداد بوقوع پیوست) میتواند رژیم را وادار به عقب نشینی کند. اما هر کسی که از فن تهاجم و دفاع اطلاعی داشته باشد میتواند مطمئن باشد که تهاجم بی پشت بند عین شکست است. و در اینجا همه‌ی اپوزیسیون دچار اشتباه شد و مسئولیت عده‌ی این اشتباه نیز

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

بلکه باخطای فاحش نمنتها به کعبه های خود اعتراضی نمیکردند بلکه بطرز نامعقولی توهم آفرینی میکردند. آنها نه تنها به توده مردم حقیقت را نمیگفتند، بلکه اطلاعات نادرست در اختیار سازمان های سیاسی نیز میگذاشتند. براساسی که فهم این مطلب دشوار است و براساسی که میاهدین از تحمل مسئولیت این رویه غیر انقلابی نمیتوانند شانه خالی کنند.

آنچه پس از این اتفاق افتاد انفعال فزاینده ی توده های مردم و منزوی شدن سازمانهای سیاسی بود. سفر رجوی و بنی صدر به خارج از کشور - بدون داشتن توضیح قابل قبول برای توده های مردم و رژیم - انتظارات توهم آمیز از این سفر، وعده وعیدهای بنی صدر و عدم احساس مسئولیت مطلق از جانب میاهدین نسبت به سایر سازمانهای مرفقی، گستاخ نتر شدن قابل انتظار رژیم، تشدید جو ترور و ارباب، انفعال بیشتر مردم، احاد حلقه ی معیوسه ی را - تشکیل میداد که تشخیص تقدم و تاخر حلقه های زنجیر را اگر نه ناممکن لاقبل بین نتیجه مساخت. شرایطی به جامعه تحمیل شده بود که همانطور که ما قبلا در رهایی نوشتیم مطلوب نبود ولی بهرحال باید به آن پاسخ داده میشد. قهر و خشونت از جانب رژیم به نهایت های خود رسیده بود. بنظر ما دیگر بحث در این نبود که آیا این مقابله در بهترین شرایط عینی و ذهنی انجام گرفته است یا نه - تردیدی نبود که در بهترین شرایط امکان نبود ولی قدر مسلم این بود که بهرحال مقابله به ابوزیسیون تحمیل شده است و باید تا حد توان کوشید که به رژیم صرعه زد. سیر حوادث این مقابله را محقق کرده بود. باید در مقابل آنچه که واقع شده است - و نه آنچه که بایستی واقع میشد یا نمیشد - حرکت و عمل کرد. بهیچ حجت بود که ما اعلام کردیم که در مقابل شرایط تحمیل شده، ابوزیسیون چپ ایران باید متحداً به مقابله برخیزد، در عین حال موکداً و مصرحاً مسئله ای اتخاذ تدابیر در ایجاد شرایط شرکت توده های مردم را یادآور میشدیم و میگفتیم که بدون شرکت توده ها انقلاب رنگ پیروزی را بخود نخواهد دید. این هندارها از جانب ما و بخش دیگری از ابوزیسیون تا اندازه ای هنوز تحت الشعاع امید ی واقع میشد که انتظار از سازمان میاهدین در اذهان بوجد آورده بود. بعضی اینطور تلقی میکردند که قطعاً سازمان میاهدین نیز متوجه موضوع است و... با این همه دو اشتباه خطرناک به موازات هم ادامه میآفتند. اول آنکه تاکنیک های میاهدین و بخصوص تاکنیک تظاهرات مسلحانه ی چند نفره در خیابانها بشدت نوده ی مردم را بصورت تماشاچی در میآورد و منفعل میکرد و دوم آنکه سازمان میاهدین ابتدا این وضع را برای خود قائل نبود که در مورد استراتژی خود به مردم و سازمانهای سیاسی توضیح دهد. نوعی درگمان وظیفه دارند که به درایت رهبران ایس سازمان اعتماد مطلق داشته باشند و بدینال برنامه های آنان روند. در حقیقت این ایراد اخیر تعمیم روش رهبری سازمان و مناسباتی است که در درون آن برقرار است. اعتماد مطلق به رهبری، اراده ی مطلق رهبری میاهدین، همین رویه را در مقابل مردم و سازمانهای سیاسی اتخاذ کردند. باور کردنی نیست

ولی حقیقت دارد که یکایک سازمانهای مرفقی سیاسی ایران از اهداف و امکانات میاهدین بی خبرند. هر کس خلاف آنرا ادعا کند صراحتاً دروغ گفته است.

همه بیاد دارند که هنگامیکه مبارزات چسبوانه و قهرمانانه جوخه های مسلح میاهدین در خیابانهای تهران یک حرکت روزمره شده بود عکس العمل یا نظاره گری دلسوزانه ولی منفعلانه ی مردم احساس دوگانگی در فرد میآفرید. از یک جانب تحسین این همه دلآوری و فداکاری و از جانب دیگر تأسف از اینکه این اقدامات بجای آنکه برخلاف تصور میاهدین مردم را به صحنه بکشاند آنها را میترساند و منفعل میگرد. هنگامیکه میاهد و پاسدار هر دو مسلح و آماده بروی هم شلیک میکنند عکس العمل مردم غیر مسلح و ناآماده - ولو ناراضی از رژیم - چه چپ - می تواند باشد جز فرار برای یافتن سرپناه؟ و باز همه بیاد دارند که در مقابل این سؤال هنگامی که هدف از این اقدامات چیست همواره این پاسخ بطور غیر رسمی از طرف اعضاء و طرفداران میاهدین داده میشد که اینها برای سرگرم نگاه داشتن رژیم است تا اقدام بزرگ بعدی. اما کدام اقدام؟ در مقابل سکوت و عدم احساس مسئولیت میاهدین بناچار بازار شایعه گرم میشد و تا امروز که این سطور نگاشته میشود آرزوهای سرخورده به ایجاد توهمات جدید دامن میزنند.

زمانی سعود رجوی و بنی صدر با صراحت سخن از سرنگونی رژیم در عرض چند روز میگویند. این برای توده ی ناراضی بسیار خشنود کننده و در عین حال منفعل کننده است. مردم با خود خواهند گفت که سازمانها تدارک کار را دیده اند و کار تمام است پس هیچکس ضرورت شرکت مستقیم خود را در مبارزه نخواهد دید. این کار امید دادن نیست متوهم کردن و منفعل کردن است. و این توهم آنقدر ادامه میابد که آقای بنی صدر پیر از گذشت یکساله از "چند روز" معهود ایشان برای سرنگونی رژیم، اعلام میدارد که مشکلات اقتصادی رژیم را سرنگون خواهد کرد؟! آیا بهتر از این میشود مردم را دست انداخت؟

از این بدتر خزعبلاتی است که هواداران سینه خاک "چپ" در دفاع از هر حرکت میاهدین سر هم میکنند. عده ای به دروغ چنین وانمود میکنند که جزء خواص هستند و برنامه هارامیدانند و به کسانی که میگویند استراتژی میاهدین روشن نیست میگویند: چگونه انتظار دارند که این سازمان ((میاهدین)) هرگونه روش و تصمیم مقابله با رژیم را قبلاً با سازمانهایی که کوچکترین نظام و اشتراک عمل مبارزاتی با آنها نشان نداده اند در میان گذارد؟

یعنی که به شما نگفته اند به ما گفته اند و از جانب دیگر با نهایت سردرگمی و گیجی مینویسند: "بعکس اگر در روزهای اخیر با چهره های منفعل یا ترسیده ی مردم روبرو هستیم باید به علتهای آن توجه داشته باشیم".

و ادامه میدهند که: "مسلم است که در زمینه تاکنیک مبارزه مردم عادی و خانواده های شهری و روستایی

بقیه در صفحه ی ۱۱

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

توهم آفرینی...

نمی‌توانند در آکسیونهای خاص مسلحانه شرکت کنند. اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کمپرسانی به صفوف مبارزان خود قد و اول شرکت در این مبارزه حادث است و باید (!!) تحقق یابد جریان جدید تظاهرات خیابانی ضما با این هدف آغازند (اصلاً با چه هدفی؟) (پیام آزادی شماره ۲)

بمبارتی سازمانی دانسته یا نادانسته کاری می‌کند عده‌ای مشاطه‌گری میکنند و اظهار لحنیه می‌فرمایند که اگر شما تمیدانید داستان چیست ما میدانیم. مبارک است. بعد معلوم میشود داستان عروسی بهم خورده است و مشاطه‌گران دانا زحمت زیادی کشیده‌اند. یارب چه کند هیچ بدان یا همه دانی. و اینها مشاطانسه شوخی نیست. اینها واقعتاً یوزسیون ایران است و آیا هنوز باید متعجب بود که چرا با وجود ناراضی عمیق اکثریت مردم این سازمان، عده‌ای مرتجع فاشیست روز بروز مواضع خود را ولو بظاهر مستحکمتر میکنند؟



اکنون قریب چهار ماه از آخرین یورش درمشتان رژیم خمینی میگذرد. اپوزیسیون ایران در این چهار ماه قوی تر نشده است. توده‌ی مردم بی‌وفادار بیشتری با اپوزیسیون نیافته و رژیم جبار با استفاده از این وضع کار دناکت را بجای رسانده است که همه شاهدیم. هر روز سینه‌ی تعداد بیشتری از فرزندان دلاور خلق آماج گلوله‌های دروغ‌خیزان پلیس عصر حجر می‌شود. هزاران هزار شهید و زندانی نشانه‌های بارز میزان سعیت رژیم هستند. بخشی از عناصر بینابینی بنا بر ماهیت خود از آنها که سلطانت تبعیت میکنند. بخش بزرگی از توده‌ی ناراضی فعلاً متفعل شده است. دوستی با مردم، صداقت با مردم، شهادت انقلابی حکم میکند که واقعتاً رادید. توهم نیافرید و مشاطه‌گری نکنند. گام اول دیدن کمبودها و اشتباهات است. میزان ناراضی‌های مردم بحدی است که مسلماً در صورت مشاهده‌ی تصحیح اشتباهات، آنها به سازمانهای سیاسی رو خواهند آورد. امید کاذب اقدامات کودتا مابانه سراب و فریبی است که این روزها از اینجانب و آنجا در آذهان مردم بوجود آورده میشود. و کاری به جز ادامه‌ی گذشته - انفعال بیشتر مردم - نمی‌کند. رفقا! دوستان! انقلاب کار توده‌هاست و نه کسار سازمانهای سیاسی و ائتلافها. اینها ابزار کار نیستند. عامل انقلاب مردمند. بحران همه جانبه اجتماعی و درماندگی رژیم بدون تردید میزان ناراضی‌ها را هر روز بیشتر خواهد کرد. سازمانهای سیاسی مرفقی غیرمشم اشتباهات فراوان خود به یمن مبارزات و فداکاریهای خود در صورت ادامه‌ی منتهی صحیح که بدون تردید باید برپایه‌ی ارزیابی واقع‌بینانه از امکانات خود و دشمن باشد، میتوانند مورد اعتماد توده‌های مردم واقع شوند. مردم دن کیشوت می‌خواهند. مردم کودتا نمی‌خواهند. مردم در شعور اجتماعی خود به دست غیب پاور ندارند. آنها شرایطی را میخواهند که بتوانند در حد توانائی خود - که در ابتدا محدود و در آخر نامتناهی است - در مبارزه شرکت کنند.